



تو.....

ویرانگر هستی و مدنیت
تو تنها بلدی ویران کنی
و در بیزاری از زیبایی های جهان
بسته به امراض مدھش
دیوانه جنگ ، وحشی خونریز
تو همان جلادی .
تو به بسیار ساده گی میتوانی آدم بگشی
و ساده تر از آن
میتوانی مدنیت ها را با خاک یکسان نمایی

من نمیدانم

یا ما نمیدانیم

کشتن آدمها ، نابودی شهرها و تاراج هستی ها

چه مفهومی را در ذھنت تداعی میکند ؟

شاید میترسی

میترسی از روشنایی از تمدن

عشق ها و خوبی ها

شاید ترس مانند یک عنکبوت سیاه

روی قلبت نشسته .

تو خود را به شیطان و عفریت بدی می سپاری

تو دنیا را خراب میکنی

تا رنگی از خوبی ، عشق و روشنایی نماند

وقتی گستاخانه و بدون اجازه

با انبار بمب های خوشه یی

و چی و چی

دیوار آرامش خاتمه من را خراب میسازی

و تاریخ را مسخ میکنی

در نظر من

یا در نظر ما

حقیر تر از کرم

و کثیف تر از لاشخور مینمایی

تو نمی بینی که من

و امثال من

الفبای (آزادی) را

با خون خود

برجبین تاریخ می نویسیم

تو همان دزد نابکاری که (بغداد) را زدی

باز

از نیمه راه خود را به (کابلستان) کشیدی

تا درون چشم آفتاب نی بکاری

و اکنون تصویر خدای جنگ را

در (بیروت) آویخته یی

تا خواب و آرامش را

در دیده گان وحشت زده کودکان (لبنانی)

تیرباران نمایی

تو عمق جنایت و رذالت خود را نمی بینی

در حضور پلید و نا مقدس تو

دریا ، درخت ، آسمان ، ابر ، جنگل و پرنده

مفاهیم خود را از دست میدهند

تو رب النوع شرارت و خدای بدی

چهره وحشتناک و نیش خون آلود خود را

همیشه در نقاب مذهب پنهان کرده یی

تو با هر زبانی زور گفته یی

و جهان را به خون و خاکستر کشانده یی

تو تنها نبوده یی

پادهء از وطنفروشان دون همت

همیشه و در هر کجا در خدمت تو بوده اند

آنها در پناه اسارت و غلامی بطور مستدام

به آستان (بگنهام)

(قصرسپید) (کرملین) و

سجده نموده اند

و بهاء آزادی را نزرانه داده اند

شاید هزار چهره !

وقتی وطنفروشان

آن خرگوش های مستحیل

زیر کلاه تو لارد بزرگ پنهان شده

اوراد بنده گی و تعلق می خوانند

نمی بینی

که من

و امثال من

با سرعت بی مانند قلب خود را

برای مقدم (استقلال)

یک باغ گل سرخ

می سازیم

و نام هرسه (شاه شجاع) را

با میخ زنگ زده نفرت

بر تابوت تاریخ می کوبیم

که شرم بر آنها باد

ما و امثال ما

میدانیم

پدر (ویسرای هند) را

پسران نا خلف زیادی است

که نطفه آنها در شوم ترین لحظه

برای بدی کردن بسته شده

آنها از سه پستان مادر پلید شان

در شرق و غرب ریم مکیده اند

و یکی پی دگر

بنام رنگ و نژاد و مذهب

برای تاراج هستی و مدنیت

آمده اند

آنها با زور تفنگ و پول

تاج کاغذی بر سر گذاشته

و دعوی پادشاهی

کرده اند !!؟

اما ، چند صباحی بیش نبوده

ملت های تحت ستم

درد ، داغ و رنج استعمار

و استبداد را

ابدا فراموش

نخواهند کرد

آنها

با هر رنگ ، نژاد و مذهبی که بوده اند

با بذل خون و ایثار جان

با هر زبانی

برای (استقلال)

در پای درفش آزادی

سرود همیشه جاویدان

خوانده اند

نیاکان ما خوانده اند

ما میخوانیم

کودکان ما هم خواهند خواند
(جان فدای استقلال – سر نثار استقلال ...)
و تو ویرانگر هستی و مدنیت

نارام در گور تاریخ

خواهی دید

که دگر کودکان افریقا ، ویتنام ، فلسطین

عراق ، لبنان و بوسنیا

چک ، کشمیر و افغانستان

نخواهند گریست

و در صحن مکتب های نو بناء یافته خویش

بلند تر از همیشه

خواهند خواند

زنده باد استقلال

نفرین بر جنگ

گرچه تو جنگ افروز ویرانگر

صد بار

با صد چهره

در صد گوشه جهان

رخ بنمایی

کشورها با همت صد گونه خویش

وارسته از قید ستم

به آزادی و استقلال

خواهند رسید .

(ناتور رحمانی)